

## تأثیر گذاری نهاد های نظام صفویه بر انسجام حکومت دوره شاه عباس صفوی

محمد هاشم رهنما

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی محلات، ایران.

Mhr1757@yahoo.com

فیض اله بوشاسب گوشه

استاد یار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

f.boushasb@yahoo.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۱۱ سال ۱۸ شماره ۶۹ - صفحه ۱۷۰-۱۴۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲۵

چکیده

دوره شاه عباس به شرایط تازه ای از مناسبات داخلی منجر که متمایز شدن این برهه از تاریخ صفویان را در پی داشت. این دوره به واسطه بازسازی و پایبندی به نهادهایی پدیدار گردید که نظام سیاسی صفویه را صورت بندی و تداوم بخشیده بودند. پیش از آن، نهادهای نظام سیاسی صفویه علیرغم فراز و نشیب های گوناگون که ساخت و عملکرد حکومت را منسجم می کردند با فوت شاه طهماسب و عدم صراحت تعیین جانشین، دچار تهدید و همگرایی فرادستان را تا روی کار آوردن شاه عباس بحرانی ساخته بود. این مقاله در تلاش برای توضیح ساز و کار تعاملات این دوره با رهیافت نهاد گرایی تاریخی است تا نشان دهد نهادها و قواعد برساخته نظام صفوی، روی کار آوردن شاه عباس و انسجام بخشی به دوره وی را رقم زده است. مقاله در پاسخ به دلایل انسجام دوره شاه عباس، این فرض را دنبال کرده است که پایبندی به قواعد و نهادهای برساخته در این دوره مناسباتی را ایجاد نمود که توانست میان فرادستان علی رغم معیارهای متضادی که داشتند مصالحه و تعادلی ایجاد نماید که سبب رفع عدم ثبات شده و در نتیجه همگرایی، تمایز و انسجام این دوره را شکل بخشید.

**واژگان کلیدی:** شاه عباس، نهادگرایی تاریخی، نظام سیاسی، فرادستان، انسجام.

## مقدمه

ائتلافی که میان خاندان صفوی و سران گروه های قزلباش در سال ۹۰۷ هجری برقرار گردید، توانست حکومتی را پدید آورد که با در اختیار گرفتن قلمرو آق قویونلوها بیش از دویست سال تا ۱۱۳۵ هجری به طول انجامید. اما این دوره شاه عباس اول بود که ویژگی های خاص خود را دارا شد.

صورت برداری از لایه های گوناگون عناصر شکل دهنده این دوره سبب شناخت عناصر قوام بخش سیاسی و درک تاثیرات آن عناصر بر ساخت سیاسی می گردد. در این تبیین اساسی ترین عنصر انسجام بخش صفویان بر عهده نهاد هایی گذاشته شده بود که دوام و پایداری صفویان را رقم زدند.

منازعات پس از فوت شاه طهماسب (۹۹۶-۹۸۴ هـ ق) تا حصول ثبات مجدد با روی کار آمدن شاه عباس، دوره دوازده ساله ای را پدید آورد که ساخت سیاسی و پایداری نظام صفویه را دچار اختلال و تهدید نمود. عدم تصریح در تعیین جانشین توسط شاه طهماسب اول پس از پنجاه سال سلطنت (۹۸۴-۹۳۰ هـ ق) سبب برهم خوردن سامان موجود و اختلاف جناح ها گردید. تعیین ولیعهد رسمی که در سنت سیاسی نقش محوری را در نگه داری نظم بر عهده داشت تبدیل به کانون بحران شد و حساسیت را برانگیخت. واگرایی کاربردستان حکومتی اعم از قبایل و درباریان که با صف بندی به دنبال بر سر کار آوردن جانشین مورد نظر خود بودند با تقابل میان حامیان خواهر شاه طهماسب و سران قبایل بر سر انتخاب حیدر و شاه اسماعیل دوم نمایان شد. و در نهایت این شاه اسماعیل دوم بود که با کشتن حیدر با وجودی که تاج شاهی بر سر گذاشته بود، بر تخت سلطنت نشست بدون آن که کشمکش ها پایان پذیرد. کشته شدن مشکوک شاه اسماعیل دوم تأکیدی بر عناصر قدرت مند قوام بخش نظام سیاسی صفویان به شمار می رفت.

جانشینی محمد خدابنده به عنوان شاه توسط شورای سران حکومت (جانقی) با وجود نابینایی، تغییر در مناسبات محسوب نمی شد. همزمان با ورود شاه به قزوین، خواهر مقتدر و بانفوذ شاه، پریخان خانم به همراه وزیر اصفهانی این دوره به نام میرزا سلمان جابری یکی بعد از دیگری به

دلیل برهم زدن سامان موجود، به دم تیغ سپرده شدند و اموال و دارایی های آنان توزیع گشت. مناسباتی که ولیعهد را نیز دچار کرد. ولیعهد وادار شد دختر وزیر را که در حباله نکاحش بود به صیغه سه طلاق مطلقه کند. همسر شاه به نام مهد علیا بدون عبرت از رویدادها جان بر سر همین مناسبات از دست داد.

مناسبات سیاسی ایجاد شده به وضوح خودسری و مطلقه بودن را در مهمات مالی و ملکی حکومت بدون شور و مشورت با گروه ها و سران طوایف قابل چشم پوشی نمی دانست. به بیان دیگر بر تمامی رویدادهای مذکور، به وضوح مناسبات ناشی از نظام سیاسی شکل گرفته صفویان تسلط داشت. منظور از تسلط داشتن آن بود که روابط و ارتباط میان حکومت کنندگان از جمله شاه و سران فرادست، تحت قواعد نهادهای موجود انجام می پذیرفت و سرشت نظام بر اساس محافظت از همین قواعد موجود کار توازن گروه ها برای رسیدن به نظم را بر عهده داشت. مجازات سنگین و شدید با پرداخت جان، بدون ملاحظه جایگاه افراد اعم از شاه و ولیعهد و وزیر به وضوح نشان از پایبندی به قواعد و سنی داشت که به دوام نظام صفوی انجامیده و بقاء آن را ضمانت کرده بود. نهادها در مفهومی محوری نهادگرایان، مجموعه قواعدی هستند که سبب نظام مند شدن تعاملات اجتماعی و سیاسی و نیز اقتصادی گردیده و عنصر موثر رویدادها به شمار می روند. به بیان دیگر نهادها قواعد بازی جهت نظم کنش های متقابل اجتماعی محسوب شده اند که مناسبات و مبادلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را ساختارمند می کنند. و با در اختیار نهادن چارچوب هایی برای زندگی اجتماعی و سیاسی، عدم اطمینان را کاهش می دهند. نهادها به مثابه قواعد و اصول رفتاری و سلوک نانوشته، به روابط متقابل نظم می بخشند. یکی از اجزاء ناگزیر کارکرد نهادها، هزینه بر بودن موارد نقض ساخت شکل گرفته و سختی کیفر بر هم زدن نظم موجود است، به گونه ای که دوام و پایداری نهادها به وضوح به کارایی نظارت و شدت کیفر در صورت نقض آن بستگی دارد. با این رهیافت، حکومت صفویان بر مبنای الگوها و قواعدی برقرار شد که طی زمان توان آن را یافت که علاوه بر نظم بخشی و تامین امنیت به تثبیت و تداوم یک نظام سیاسی دست یابد. در

چنین ساختی شاه علیرغم جایگاهی که در سنت سیاسی داشت به لحاظ وابستگی به حمایت نظامی ایلی در کنار فرادستان قرار می گرفت. تصمیمات مهم و اعمال قدرت با مذاکره و مشارکت یا حمایت گروه ها امکان پذیر می گردید. و از این رو قدرت و اختیارات جناح ها و شاه (با وجود تمایل طبیعی به دستیابی به حداکثر آمریت سیاسی و منابع) با قواعد موجود محدود گردیده و مورد نوعی اقتدار توزیع شده بود که از تجمیع قدرت در عمل جلوگیری می کرد. اصول و قواعد این ساخت سیاسی، مناسبات نظام صفویه را رقم می زد و نادیده گرفتن آن که به برهم خوردن سامان موجود انجامیده، ناامنی و تهدید تلقی و با تقابل شدید روبرو می گردید.

میزان پایبندی به این ساخت سیاسی به هنگام تعارضات و رخ دادهای غیر قابل پیش بینی که فرایند حکمرانی را آشفته و موقعیت به دست آمده را با چالش جدی مواجه می نمود، آشکار می گردید. برخورد های خشونت بار با برهم زندگان قواعد در هر کسوت، ضمانت حفظ وضع موجود به شمار می رفت و پذیرفته شده بود.

با چنین نگرشی تحقیقاتی که نهادها را در دوره شاه عباس عامل تمایز محسوب کنند به دست نیامد. بررسی ها علی الاغلب «مقطعی» و «شخصیت محور» بوده و تفاوت دوره را به شخصیت و استعداد شاه عباس پیوند زده اند.

به عنوان نمونه تفاوت دوره را یا به هوشمندی شاه عباس در دست یابی به استقلال از قزلباش ها نسبت داده شده؛ (Streusand, ۲۰۱۱: ۱۵۰-۱) و یا «پراگماتیسم سیاسی» و «شم عمل گرایی» شاه عامل اصلی فرض شده است. (نیومن، ۱۳۹۳: ۱۶۲؛ سیوری، ۱۳۹۲: ۷۴) همان گونه که عامل تمایز دوره به تلاش های شخصی و مرهون هوش، جسارت و سخت گویی شاه عباس برشمرده اند. (Amanat, ۲۰۱۷: ۹۳؛ فلسفی، ۱۳۹۱: ۲۰)

برخی پژوهش گران البته از زوایه ای متفاوت به موضوع نهادها اشاراتی داشته اند. به عنوان نمونه یک محقق در توضیح بیان داشته که دولت صفوی «فراتر از شخص حاکم و قوای ناشی از او» بوده و «این رابطه همیشه یک طرفه و مطلق نبوده است بلکه در شرایط گوناگون و بسته به ضعف یا قدرت شخص حاکم نیروهای پیرامونی نیز توانسته اند منشأ اثر باشند». (آقاجری، ۱۳۸۹: ۳۹، ۲۱۳، ۲۱۶) اما بیش از این موضوع را بررسی نکرده است. راجر سیوری نیز در یکی از مقالات

خود آورده در دوره شاه عباس جامعه به شکلی سازمان یافت. (سیوری، ۱۳۸۰: ۱۵۵، ۸-۱۶۷) و رویمر، دوره شاه عباس را دوره ای می داند که رؤسای قزلباش « اشراف زمیندار محسوب می شدند» که همراه با اعضای قبیله خود همواره دارای قدرت و نفوذ بودند. (رویمر، ۱۳۸۰: ۸-۸۴۶) با این وجود هیچ کدام مبنای تحلیل های خود را بر این موضوعات استوار نکرده اند. هر چند امین بنانی در مقاله خود به « تنش بین نیروهای لایه بندی اجتماعی» اشاره دارد و توضیح می دهد که « ساختار اجتماعی در زمان سلطنت شاه عباس اول در درجه اول برای از بین بردن خطرات قدرت مطلقه او و ایجاد شالوده ای جدید برای پشتیبانی از حکومت» بود و این اقدامات «خارج از ساختار سنتی و یا علیه آن نبود». (بنانی، ۱۳۸۰: ۱۷۹، ۸-۱۸۷) اما به همین حد اکتفا می کند. داریوش نویدی نیز با طرح بوروکراسی و ساختار قبیله ای حکومت صفوی، اشاره به وحدت دو جنبه دارد که هر چند یکدیگر را به چالش می کشیدند اما هر یک برای بقای دیگری ضروری بود. نویدی بیان می کند که «کشور عملاً بین قبایل متعدد تقسیم شده بود». و ادامه می دهد «رهبران قبیله ای متعدد علی رغم منازعات و کشمکش های فراوان، عموماً با هم همکاری می کردند و حکومت مرکزی را قویاً مورد چالش قرار نمی دادند.» (نویدی، ۱۳۸۶: ۱۴، ۴۹، ۵۴، ۵۹) اما جزییاتی ارائه نمی دهد.

فرض غالب تمامی مآخذ ذکر شده جهت گیری آشکاری به شخصیت شاه عباس داشته و تفکیک به راحتی امکان پذیر نیست. لذا با بازبینی منابع دوره سعی در فراهم کردن اطلاعات در خور گردید.

بحث

روی کار آوردن شاه عباس قبل از هر چیز گواه تثبیت نهادهای مسلط نظام صفویه بود. مناسباتی که توانست نابسامانی های تهدید کننده ی موجودیت نظام را مرتفع و نظام را با ائتلاف گروه ها بر سر حکمرانی فردی از خاندان صفوی پایدار سازد. این اقدام با کمک قواعد و سنن پذیرفته شده به دنبال نشان دادن تعامل به جای تقابل انجام شد. کاربست مناسباتی که سبب کارآیی و انسجام این دوره گردید.

حکمرانی شاه عباس در سال ۹۹۶ به هنگامی آغاز گردید که زنجیره ای از کشمکش های داخلی و اخبار هجوم از شرق و غرب، برقراری مجدد ثبات را به امری نا محتمل بدل کرده بود. (شاملو، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۳۵) زمینه برای به تخت نشینی شاه عباس در قزوین با کنار زدن پدرش شاه محمد خدابنده بدون جنگ فراهم آمد. لله وی مرشد قلی خان استاجلو که اصلی ترین نقش را در «متمکن ساختن شاه بر سریر سلطنت» و «اجماع قبایل» به عهده داشت بر مسند «وکیل نفس نفیس همایون» تکیه زد. (افوخته ای نطنزی، ۱۳۸۳: ۷۲-۲۶۳، ۲۸۵؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۸۳۹؛ ملاجلال، ۱۳۶۶: ۶-۵۵؛ قمی، ۱۳۸۳: ۲/ ۷۰۴، ۷۱۲، ۷۹۶)

به پادشاهی رسیدن شاه عباس بر اساس اصول نظام سیاسی صفویه و ائتلاف به وجود آمده با هدف بازگرداندن ثبات از دست رفته انجام گرفت. بر آمدنی که نشان از کارآیی مؤثر قواعدی داشت که توانسته بود حکومت صفویه را طی زیر و بم های سیاسی بقا و استمرار بخشیده و فرصت تثبیت نظام صفوی را فراهم آورد.

ساز و کار همکاری گروه های فرادست جهت بازگشت اعتماد و اطمینان در واگذاری حکمرانی ولایات به سران قزلباش نمود داشت. در اختیار گذاشتن قلمرو با سنت توزیع زمین در قبال دریافت خدمات نظامی و سیاسی، طی مراسم رسمی اعمال می شد. برخی سران ولایات همانند ایل افشار از کرمان و ابرقو، ذوالقدر از فارس و قم، ایل طالش از آستارا و ترکمنان از اردبیل که برای ابراز وفاداری و پیمان با شاه جدید راهی پایتخت شده بودند به راهنمایی مرشد قلی خان استاجلو فرمان هایی را دریافت کردند که حدود قلمرو ولایات آن ها را مشخص می کرد. (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۲/ ۳۸۱؛ قمی، ۱۳۸۳: ۲/ ۸۶۴؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۶۶۸؛) همزمان از آنان سند الزام آوری دال بر تعهد اعزام جنگجویان خود برای همراهی با سپاه شاه در دفع حمله ازبکان خراسان گرفته می شد. (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۲/ ۳۸۱؛ قمی، ۱۳۸۳: ۲/ ۸۶۴؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۶۶۸)

اگرچه حکومت از پشتوانه همکاری نظامی سران قزلباش برخوردار بود اما تامین منابع مالی آنان ضرورت داشت. وکیل عهده دار رفع کسری خزانه در تامین و تامین مستمری ۱۲۰ هزار نفر سپاهی ناراضی شد که بدون وقفه و بنا بر امکانات تامین آن چهار ماه بدون وقفه به طول انجامید. (جنابدی، ۱۳۷۸: ۳-۶۷۲)

اجبار در رفع کمبود مالی مستلزم اختیار مستقلانه وکیل جهت اقدام بود که با محدود شدن امورات روزمره شاه و سایر صاحب منصبان عملی می شد. (جنابدی، روضه الصفویه، ۱۳۷۸: ۶۷۴؛ اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۲/۳۸۳، ۳۸۰؛ افوشته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۲۸۵) به این ترتیب اختیارات وکیل در «قطع و فصل مهمات مملکت» و انتظام امور مالی «قوی و مطلق» گردید و انتصاب خود سرانه امراء ولایات و تلاش برای کاهش اختیارات سران حکومت، تخطی از مناسبات موجود تلقی و سوء ظن را تشدید کرد. (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۲/۳۸۰، ۳۸۱؛ افوشته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۲۸۵؛ قمی، ۱۳۸۳: ۸۸۳/۲)

نارضایتی مقامات از مطلقه شدن اختیار وکیل به نادیده گرفتن رسوم توسط وکیل تعبیر می شد. پشتوانه استدلال مقامات به قواعدی برمی گشت که طی آن به هیچ مقامی «حق قبضه کردن تمامی اختیارات حکومتی و کسب استقلال امور» را نمی داد. چرا که «هر یک از امراء منصبی از مناصب دیوان عالی را در اختیار» داشتند و مطابق «قاعده» بایستی «توانایی اعمال لوازم این مناصب را داشته باشند». حال آن که وکیل با کاستن از اختیارات دیگر امراء این رسومات را «برچیده» بود و کلیه امور را با مهر سلطنتی به «دلخواه» انجام می داد. سران معترض با تجمع نزد شاه خواستار بازگشت به «رسوم تثبیت شده دوران های قبل» شده و تاکید کردند که تصمیمات حکمرانی بایست همانند گذشته «هر هفته دو بار در شورای متشکل از ارکان حکومتی شامل امراء و صاحب منصبان و سران قبایل (جانقی) طرح شده» و برای اجرا با مهر سلطنتی توقیع (مهور) گردد. (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۲/۳۸۲-۳) اگر چه وکیل با حمایت شاه، در این مقطع زمانی ناظر اعدام ناراضیان «نمک به حرام و خار گلزار دولت» در دولتخانه به دست افراد هم قبیله بود. ولی طول نکشید که خود وکیل نیز قربانی شد. (افوشته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۲۷۲، ۳۰۹؛ قمی، ۱۳۸۳: ۲/۸۸۳؛ جنابدی، ۶۷۳؛ اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۲/۶-۳۸۱، ۱-۴۰۰)

از بین بردن سریع نا آرامی ها اقدام بر اساس قواعد حکمرانی به شمار می رفت. سنن تثبیت شده ای وجود داشت که بر اساس آن شاه ضعیف یا شاهی که واکنش ضعیفی نشان می داد، خود نوعی دعوت به آشوب تلقی می شد. (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۳/ ۱۱۰۵)

از بین بردن ناراضیان به هیچ وجه به معنای عزم شاه جهت حذف گروه های قزلباش و یا برهم زدن نظم سیاسی به وجود آمده نبود، چرا که همزمان مقام و منصب و حتی دارایی کشته شده گان به قزلباشان هم قبیله واگذار گردید. امت بیگ استاجلو (هم قبیله مرشد قلی خان وکیل) که نخستین ضربه را وارد آورده بود به مقام خانی ارتقا یافت و اختیار کلیه دارایی و ملازمان وکیل به او اعطا شد. همچنین ولایت مشهد نیز از برادر وکیل به او واگذار و طی حکمی اویماق استاجلو به اطاعت وی فراخوانده شدند. الله وردی بیگ زرگر باشی لقب سلطانی و ولایت جریادقان (گلپایگان) و محلات یافت و محمد بیگ ساروقچی به داروغه گی اصفهان سربلند گشته و قراحسن قورچی رتبه خانی و به شفقت های گوناگون سرافراز گشت. (افوخته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۳۰۹، ۳۱۴؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۶۷۷، ۶۸۰؛ قمی، ۱۳۸۳: ۲/ ۸۸۳، ۸۸۶؛ اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۲/ ۴۰۱) جهت ممانعت از حوادث مشابه و تثبیت وضع موجود، مقام «وکالت» نیز برچیده شد. (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۲/ ۴۰۱)

اقدام علیه وکیل و برچیده شدن مقام وکالت همگرایی و اطمینان سران قبایل حامی حکومت را افزایش داد. تصور و تداوم حکمروایی صفویان بی مشارکت و همکاری سران قبایل امکان پذیر نبود. از این رو تلاش برای هم راستا شدن جناح های قدرتمند با یکدیگر قاعده ضروری تداوم نظام به شمار می رفت. پاداش به کشته گان وکیل اعتماد متقابل را بازسازی و به در اختیار گذاردن نیروهای جنگی وعده داده شده سران قبایل برای لشکر کشی علیه ازبکان یاری رساند.

#### ۱) الزام قواعد سیاسی به صلح و تغییر پایتخت

اولین سفر جنگی به خراسان در ۹۹۷هجری برای دفع ازبکان در هرات با خبر پیشروی گسترده عثمانی و تصرف ولایات غربی همچون تبریز، اردبیل، همدان، نهاوند و لرستان و به خطر افتادن پایتخت در قزوین نیمه کاره رها شد. (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۲/ ۴۰۳) در این میان «قَلتْ مَأکولات



« و جمع نیامدن تعداد سپاه لازم و نیز روبرو شدن با « عسرت » در کمبود مال جهت پرداخت موجب که باعث تفرق لشکریان « بالتمام به اطراف و جوانب » شد، نیز موثر افتاده بود. ( جنابدی،

۱۳۷۸: ۶۷۹؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲/۲۹۱)

پذیرش قرارداد صلح با عثمانی با نظر به رویدادها و کاهش امکانات حکمرانی در این برهه دور از انتظار نبود. اقدامی که پس از مشورت با سران قبایل التزام به « روش و قاعده سلطنت و جهانداری »

اعلام گردید. (قمی، ۱۳۸۳: ۲/۳-۸۹۲)

تمامی شروط یکجانبه قرارداد صلح قسطنطنیه مبنی بر واگذاری کلیه اراضی متصرفی شامل ولایات شمال غربی گرجستان، داغستان، شروان و قراباغ و تبریز تا اردبیل و همدان و نهاوند و لرستان به عثمانی و مشخص شدن رود ارس به عنوان سرحد جدید پذیرفته شد. بر اساس پیمان تنها بازرگانان و سفیران حق گذر از سرحدات را داشتند و تعهدی مبنی بر «عودت بلا تامل و تعلل» افراد (بخصوص اهل سنت)، صاحب منصبان یا حاکمانی که به سرزمین یا دربار طرفین به طور غیر رسمی پناه می بردند، اضافه گردید. دو نسخه از پیمان نامه در حضور والیان باب عالی و دیگری در قزوین با حضور «درباریان شامل شاه و سران قبایل» مهر و توشیح شد. همچنین صفویان در سال ۹۹۸ باروانه کردن شاهزاده حیدر میرزا برادر زاده شاه عباس برای اقامت دائمی به عنوان گروگان در دربار عثمانی ضمانت عملی دادند. (افوشته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۱-۲۴۰؛ ۴۶۹ قمی، ۱۳۸۳: ۲/۸۹۳؛ اروج بیگ بیات، ۱۳۳۸: ۲۴۸) عهدنامه قسطنطنیه ۱۵سال (تا ۱۰۱۲هـ.ق) دوام داشت و طی این مدت تبریز اولین پایتخت صفویان در اختیار نیروهای عثمانی قرار گرفت.

صلح با عثمانی بر فرایند حکمرانی صفویان تاثیر عمیق، گسترده و طولانی مدتی به جا گذاشت. واگذاری اجباری تبریز همراه با قلمرو وسیعی از ولایات غربی به عثمانی، قزوین را به عنوان پایتخت به دلیل همجواری با حدود و ثغور تازه در معرض تهدید قرار داد. این امر به نگرانی از دست دادن ولایات نزدیک خصوصا ولایات شمالی که از جمعیت اهل سنت نیز برخوردار بودند،

دامن زد. بدین لحاظ جا به جایی پایتخت و اقدام به محافظت از قلمرو باقی مانده ضرورت سیاسی پیدا کرد.

اقدام به تغییر پایتخت در سال ۹۹۹ هجری با گزینش اصفهان به عنوان «دارالملک» که «خالصه» و از «کثرت آب و استعداد شهرت و خلاقیت بی شمار» و بخصوص از موقعیت دوری از سرحدات شرقی و غربی برخوردار بود شروع و همت بر «ترتیب و تعمیر آن» گذاشته شد. احداث «عمارت قیساریه» در اصفهان «به طریقی که در تبریز واقع بود» آغاز و به تعمیر بازارهای قدیم پرداخته شد به گونه ای که «اصناف متحرّفه» زیادی «دکاکین را به اجناس غیر مکرّر آراستند». در میانه اصفهان نیز «میدانی وسیع و عریض مربع قائم الارکان تخمینا با سیصد جریب» ترتیب داده شد که «جهت چوگان بازی و اسب تازی» مسطح شده و «ریگ رودخانه درو ریخته مشاکل فلک آینه رنگ گردید». (افوشته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۳۶۷، ۳۷۳، ۷-۳۷۶؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۱۴)

بدین ترتیب سال «ست و الف هجری» (۱۰۰۶) زمینه برای جابجایی مهیا و اکثر ملازمان شاهی به اصفهان رفتند و «مقر سلطنت اصفهان شد». طراحی عمارات متعدد که طی سالیان توسط «معماران و مهندسان» به همراه پل هایی که خیابان های ساخته شده و دو طرف زاینده رود را به هم متصل می کرد، اصفهان را که دارای فضایی شهری با منازل، بازار، حمام، مساجد و کاروانسراهای متعدد بود تا پایان حکمرانی صفویان به عنوان مرکز حکمرانی ماندگار نمود. (ملاجلال، ۱۳۶۶: ۱۶۱؛ اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۶/۲-۵۴۴؛ افوشته ای نطنزی، ۱۳۸۲: ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۷۳؛ ملاجلال، ۱۳۶۶: ۱۱۳-۱۴)

(۲) سنت خاصه سازی و ثبات قلمرو

تبعات صلح قسطنطنیه محدود به جابجایی پایتخت نگردید بلکه پیامدهای دیگری نیز به دنبال داشت. حضور عثمانیان در تبریز، وسوسه جداسری ولایات و نواحی مجاور در سرحدات را شدت بخشید. رسیدن گزارشاتی مبنی بر اقدامات پیدا و پنهان والیان مناطق شمالی جهت پیوستن و پذیرفتن قیومیت عثمانی مشکل ساز شد. اقداماتی که بالقوه خطر تصرف مناطق بیشتر و منابع باقی مانده و حتی از دست رفتن قروین را در برداشت. (اسکندر منشی: ۱۳۸۲: ۴۴۹/۲)

مهم ترین نگرانی را علنی شدن تمایل والی گیلان به عثمانی پدید آورد. خان احمد گیلانی از اعضا خاندان سلطنتی که بالاستقلال حکمرانی می کرد، با دارا بودن جمعیت معتناهی از اهل سنت و شهرت منطقه به رونق تجارت مرتبط با ابریشم که رفت و آمد کاروان های بازرگانان عثمانی و دیگران را رونق داده بود، در صدر قرار داد. (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۳۲۰، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۶۶)

نامه های پر طعنه و منتقدانه خان احمد علیه تدابیر و تصمیمات دربار اصفهان که با حمایت علنی عثمانی نوشته می شد (اسناد ارایه شده توسط نوایی، ۱۳۵۳: ۱۷/۲، ۲۰، ۱۱۶، ۱۲۳): شبهه ای در خصوص « آثار خلاف به ظهور رسیده» ی والی گیلان که به « پادشاه روم بازگشت نموده»، باقی نمی گذاشت. (فومنی، ۱۳۴۹: ۴-۱۳۳؛ اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۱۱۱۲/۳، ۴۴۹/۲) از این رو اقدام به حمله نظامی به گیلان برای تثبیت قلمرو اجتناب ناپذیر شمرده شد.

به محض حمله نظامی در ۱۰۰۰ هجری، والی گیلان اموال و دارایی خزانه را «از نقود و اجناس نفیسه حمل سفائن نموده با متعلقان و اقربا و خدم و عبید از طریق بحر» به قسطنطنیه پناه برد. بلافاصله عموم اموال و دارایی ولایت صادره و «گیلان خاصه اعلام» گردید. (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۲۳؛ قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۱۶؛ اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۱/۲۲۷)

خاصه شدن گیلان و متعلق شدن دارایی و منابع ولایت اعم از مالی و غیر مالی به مایملک شاه که با الزام سیاسی رفع تهدید انجام پذیرفت، تاثیر قابل توجهی بر فرایند تغییرات در این دوره به جا گذاشت. در اختیار گرفتن سهم پرداخت گیلان به خزانه که سالانه حدود «یک میلیون سکه طلا» برآورد شده و نیز تولید هشت هزار عدل ابریشم که بدون وقفه به روسیه، عثمانی و اروپا منتقل می شد، منابع غیر قابل جایگزینی را جهت نقدینگی حکومت که به شدت بدان نیاز داشت فراهم آورد. (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۳۲۰؛ اروج بیگ بیات، ۱۳۳۸: ۹-۲۴۸)

گزارشی از سال قبل از حمله به گیلان به خوبی جوانب کمبود منابع مالی و نیاز حکومت بدان را نشان می دهد. در ۹۹۹ هجری هنگام لشکر کشی علیه ازبکان، « ارزش طلا به هزار دینار و نقره به یک صد دینار رسیده بود» و چون سپاه با «مضیقه شدید مالی» روبرو شد تصمیم به خرد کردن و

توزیع ظروف طلا و نقره شخصی شاه جهت رفع کمبود نقدینگی گرفته شد. ایشیک آقاسی و همراهان به بهانه این که وسایل ۹۰۰/۰۰۰ دوکات (سکه طلای ونیز) ارزش دارند و با این کار تمام آن ها از بین می رود از اجرای تصمیم طفره می رفتند. در نهایت شاه عباس با تندی و تشر با بیان این که «پرداخت وجوه کافی همواره بیش از مساعدت اقبال موجب فتح و پیروزمندی گشته است»، کاربردستان را به انجام فرمان واداشت. ظروف طلا و نقره ذوب و به مسکوکات تبدیل شده و صرف تجهیز و پرداخت دستمزد ۸۰ هزار جنگجوی قزلباش گردید. (اروج بیگ بیات، ۱۳۳۸: ۷-۲۵۶؛ قمی، ۱۳۸۳: ۲/۶۶۷؛ اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۱/۳۳۳)

عواید نقدی حاصله از خاصه شدن گیلان، در مقایسه با درآمد کشت و زرع و دامداری که مدام در معرض بلایای طبیعی و قحطی قرارداشت و عامل کمبود نقدینگی به شمار می آمد، راهکاری بلا ترجیح به شمار رفت و حاکمیت سیاسی را آشکارا تحت تاثیر قرار داد.

خاصه شدن مناطق در این برهه صرفاً روشی برای انباشتن مال و دارایی خزانه شاهی به شمار نمی رفت بلکه با نگاهی کارکردی ابزار اساسی ثبات حکومت محسوب می شد. در اختیار گرفتن منابع مالی با سنت مرسوم، می توانست خیال همگان را نسبت به توان مالی حکومت در رویدادهای پیش رو راحت کند. امری که علاوه بر تشدید ترغیب قبایل برای مشارکت و همسویی با حکومت در لشکرکشی های به موقع به دلیل اطمینان از بازپرداخت حق الزحمه به نوبه خود می توانست بهبود کارایی و عملکرد نظام صفوی را رقم زده و دوام و قوام حکومت را تضمین کند. سیاستی که با توجه به نا آرامی های قلمرو و ستیزه های مداوم با ازبکان، در عمل کارساز شد و از این رو نه تنها مخالفتی را با خاصه شدن مناطق برنیا نگیخت، بلکه به گسترش و تداوم آن دامن زده شد.

از آن جا که کمبود نقدینگی معضل طول دوره به شمار می آمد و امکان نادیده گرفتن آن مقدور نبود. از همان ابتدا فراهم نمودن شرایط برای تسهیل تجارت ابریشم و اولویت بخشی بدان پذیرفته شد.

نمونه روشن کمبود نقدینگی طول دوره را می توان در اسناد کمپانی هند شرقی انگلیس در اواخر سال های حکومت شاه عباس بدست داد. (سال ۱۰۳۲ هـ ق) این اسناد بیان می دارند که شاه عباس حین محاصره بغداد به دلیل فقدان وجوه نقد، دستور توزیع قطعات مدور چرم را با نشان شاه

و شهر بغداد میان سپاهیان داده تا در بازگشت به اصفهان در عوض قطعات چرم پول مسی به آن ها پرداخت گردد. دو سال بعد نیز شاه برآن شده تا با پارچه های زربفت که در تجارت با کمپانی هند شرقی بریتانیا به دست آورده، پرداخت به سپاه را انجام دهد. (مته به نقل از منابع ارمنی، ۱۳۹۶ : ۷۳) این گزارشات با تصویری که تاورنیه از کمبود « نقدینگی و مسکوکات » دوره شاه عباس به دست می دهد، همخوانی دارد. (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۱۸۸)

از این رو تجارت ابریشم با اروپا به خصوص آن که نقره به دست آمده منبع تهیه فلزات قیمتی برای ضرب سکه به شمار می رفت، در این دوره رگ حیاتی پیدا کرد. عمده ابریشم ایران به صورت خام صادر می شد و تهیه آن به هزینه کم و افراد اندکی نیاز داشت که با وجود بازار آماده و قیمت بالا و نقد، قابل چشم پوشی نبود. مناطق برخوردار از ابریشم به طور مرسوم سهم بزرگی از عایدات را به صورت مالیات به والیان که عمدتاً سران قبایل بودند می پرداختند؛ بازرگانان نیز بخش اعظم خرید خود را از شاه و والیان ولایات تامین می کردند. (هرتزیگ، ۱۳۸۱ : ۵-۸۴)

بنا بر این رونق تجارت ابریشم با برآوردن منافع گروه های متعدد و بازدهی همگانی باعث مصالحه شد و کسب منافع با حفاظت از شرایط موجود جهت تداوم دستاوردها با صرفه تر از جنگ و کشمکش محسوب گردید. به همین دلایل ستیزه های داخلی فروکش و همراهی جناح ها و حکومت پدید آمد، امری که به همگرایی و انسجام بیشتر و سامان دهی و ثبات امور انجامید. اعتماد و اطمینان به دست آمده پشتوانه و تقویت کننده ی این گمان بود که به هر میزان شاه و حکومتگران به منابع متعدد و تازه دست پیدا کنند، منافع فرادستان نیز تامین خواهد شد. از این رو همانگونه که خاصه سازی مشکلی ایجاد نکرد تمرکز تجارت ابریشم در دست شاه نیز با مخالفتی مواجه نگردید.

تداوم صلح با عثمانی با فراهم شدن تمهیدات صلح با ازبکان در شرق بی ارتباط نبود. تمهیداتی که با اعطا مجوز عبور حجاج و زائرین «ازبک و مردم ما وراء لنهر» از ایران به سرزمین حجاز آغاز شد و نتایج قابل تامل را به دنبال آورد. (اروج بیگ بیات، ۱۳۳۸: ۲۵۹؛ اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۲/ ۵۱۳، ۵۱۵؛ ۵۲۹؛ ۵۴۳؛ ۵۴۷) این موقعیت با رسیدن اخبار فوت عبدالله خان ازبک و کشته شدن فرزندش عبدالؤمن خان (۱۰۰۷ هـ ق) در اختلافات داخلی، به فرصتی تاریخی بدل شد. صفویان به همراه «عرب‌ها و توپ و تفنگ و ضربه زن که حصر آن مقدور محاسب اوهام نبود» در محل «رباط پریان» در جنگ با ازبکان به پیروزی رسیدند. (سیاقتی نظام، ۱۳۹۳: ۹۷، ۱۵۰؛ ملاجلال، ۱۳۶۶: ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۶۸-۴، ۱۷۳؛ اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۲/ ۴-۵۷۰، ۵۵۳، ۵۵۶، ۵۶۷)

پیروزی «رباط پریان» علاوه بر تثبیت قلمرو موجب اعتماد و تحکیم مناسبات داخلی نیز گردید. این امر از امتناع شاه عباس از اعزام جایگزین برای برادر زاده درگذشته اش به عثمانی، مشهود گردید. شاه با صراحت به سفیر اعلام داشت که «بزرگان کشورش هرگز راضی» به اعزام فرزندش به عنوان گروگان نمی باشند. (اروج بیگ بیات، ۱۳۳۸: ۲۶۵) تأکیدی جدی بر پابندی به مناسباتی که طی دوره حکمرانی کارساز بود.

پایان گرفتن کشمکش در سرحدات به تثبیت قلمرو و البته آشکار شدن تبعات همان کشمکش ها منجر شد. جنگ های طولانی «اکثر مناطق و محال» را «درگیر قحط و غلا» کرده بود. به عنوان نمونه مشهد به واسطه «مخالفت امرا و آمد و شد عساکر» خراب و بیات شده بود به گونه ای که «از سقف بازارها و آبادانی دکاکین و کاروانسراها اثری نمانده بود». آستانه امام هشتم «از زینت و قنادیل و اسباب عریان شده تمامی را به تاراج برده بودند». قحطی در اکثر بلاد «خصوصا شروان و آذربایجان و عراق و خراسان و فارس و کرمان» رایج و مردم بسیاری تلف شده بودند. (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۱/ ۲۵۴؛ قمی، ۱۳۸۳: ۲/ ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۵۰، ۷۸۹)

اولین اقدام بر اساس سنت مرسوم حکمرانی در مواجهه با چنین اوضاعی دادن «تخفیفات کلی» از وجوهات دیوانی» به «رعایا» بود. در دستور سال ۱۰۰۷ مقرر گردید «وجوه چوپان بیگی» اهل خراسان که نوعی مالیات سالیانه به میزان ۲۰ هزار تومان بود، به دلیل همراهی آنان «به مال و جان و امداد عساکر نصرت نشان» بخشیده و «من بعد یک دینار بدین علت از احدی بازیافت» نشود.

در فرمانی دیگر وجوه سرگله عراق را که « قریب پانزده هزار تومان عراقی» می شد « به مردم آن ولایت عنایت فرموده» به «این عطیه عظمی از مردم سایر بلاد امتیاز بخشیدند». همچنین تخفیف مال و منال یک ساله اصفهان که « قریب بیست هزار تومان» می شد را در ازاء « خدمات عظمی و نیکو بندگی ها» گرفته نشد. (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۲/ ۵۸۷؛ ۳/ ۱۱۰۳)

بخشودگی مالی مناطق قحطی زده مانع بروز پیامدها نبود. همزمان با قحطی در کوه کیلویه، طوایف لر و یاغیان و راهزنان در کاوه رود و سلطانیه و ابهر در دوازده فرسخی قزوین، رفت و آمد را چنان نا امن کردند که به مسدود شدن راه آذربایجان انجامید. (ملا جلال، ۱۳۶۶: ۷۲) در این موارد نیز تأسی به سنن اولویت داشت. از این رو اقدامات بعدی به طور عامدانه خشونت آمیز بود. قواعدی که گرچه حاوی « رعیت پروری» و بخشش های مالیاتی بود اما برای تثبیت هیبت و « سطوت و صلابت» نظام و با هدف جلوگیری از بی نظمی، برخورد خشن و بی رحمانه را واجب می دانست. ناظران هلندی شاهد نشانیدن دزدان بر روی تیری نوک تیز بودند تا بعد از ۲ یا ۳ روز با دردی وحشتناک بمیرند. زنده به گور کردن، به خورد سگ ها دادن و به دهان ریختن سرب گداخته، (اسناد هلندی به نقل از فلور، ۱۳۸۲: ۱۷) همچنین در تنور انداختن و یا زنده زنده کباب کردن دزدان (ملا جلال، ۱۳۶۶: ۱۲۱) انواع رایج کشتن یاغیان و راهزنان بود.

با نگاهی نتیجه گرا، اگر چه همّت حکومت جهت «امنیت طرق» و «حفظ شوارع» مناطق خطرناک و الزام حاکمان به بازگرداندن اموال ربوده شده ی مسافران و تجار در ابتدا متوجه رفع ناامنی بود، اما سبب محفوظ شدن « اموال خلایق» و «ابواب تردد عالمیان» نیز گردید. از این رو با انتشار چنین خبرهایی « تجار و سوداگران از اطراف و اکناف عالم به ممالک محروسه تردد و آمد و شد آغاز نهادند». (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۳/ ۱۱۰۴، ۱۱۰۶) « سنگ بست» و « سنگ فرش» کردن راهها و ساخت «پل های عظیم» بر روی « رود ها و مسیل های ژرفناک» و ساخت کاروانسراهای متعدد که با اسکان رایگان و تعلیف چارپایان همراه بود به « مستعد تر» شدن « حمل و نقل و تجارت»

انجامید. ( دلاواله، ۱۳۹۰ : ۱۲۴ ؛ فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۶۷ ؛ شاردن ، ۱۳۷۲: ۲ / ۷۷۶ ؛ اروج بیگ بیات، ۱۳۳۸ : ۵۹ )

چنین تمهیداتی تصویر مناسبی از ایران را به وجود آورد. آنتوان شرلی با ترغیب « آنجللو» تاجری که « شانزده سال» سابقه و « به بیست و چهار زبان» حرف می زد، تصمیم به آمدن به ایران گرفت. وی بارها از امنیت قلمرو و استقبال شاه ایران با « منتهای وجد و سرور» صحبت می کند. ( شرلی، ۱۳۸۷: ۱۹، ۴۸، ۴- ۵۰، ۶۹- ۵۹ )

رفت و آمد هیات های اروپایی که ابتدا با اهداف آمیخته سیاسی و تجاری به ایران انجام می گرفت، به دلیل مشکلات غیر قابل حل دوری مسافت و فقدان امکانات جهت اقدام نظامی مشترک، تجارت را با توجه به تمایل دسترسی طرفین به فرصت های تازه مالی به اولویت اصلی بدل می کرد. در این میان مشکلات تازه نیز رخ می نمود. تغییر کیش کارگزاران اعزامی ایران به اروپا و عدم بازگشت آنان معضلی جدی شد. گروه اعزامی آنتونی شرلی که در سال ۱۰۰۷ با پشتوانه مالی شاه روانه اروپا شدند، با گرویدن تعدادی از ایرانیان همراه به کیش مسیحیت مواجه شدند. (اروج بیگ بیات، ۱۳۳۸: ۳۲۳، ۳۳۲) دنگیز بیگ یوز باشی روملو بعد از بازگشت شش ساله از اسپانیا (۱۰۲۳هـ.ق) در میدان شاه با این جرم نابخشودنی که چند تن از ملازمانش « ملت نصاری اختیار نموده در فرنگستان مانده بودند» به دار آویخته شد. (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۲/ ۸۶۲؛ تاورنیه، ۱۳۸۹: ۷- ۷۶ )

این معضل با اعتماد تدریجی به آرامنه مسیحی برطرف گردید؛ به گونه ای که آرامنه توانستند « در حکم کارگزاران شاه و بزرگان دربار» علاوه بر در اختیار گرفتن «تجارت کشور»، پول نقره بیشتری را از اروپا به ایران آورده و با ذوب و تبدیل آن به « سکه مملکت» نقدینگی را افزایش دهند. ( دلاواله، ۱۳۹۰ : ۴۱ ؛ تاورنیه، ۱۳۸۹ : ۱۸، ۲۶۵ )

#### ۱- ۴) نیروهای محافظ تجارت

توصیه های مداوم در خصوص پرداختن به اموری که «استقامت مملکت» را به عنوان « معظم امور حکمرانی» تاکید می کرد؛ ( اسکندر منشی، ۱۳۸۲ : ۳/ ۱۱۰۴) پشتوانه لازم را برای کنترل و نظارت



دائم جهت استمرار بخشیدن به شرایط تازه تجاری که تضمین درآمد ابریشم را به همراه داشت، فراهم می آورد. بنابراین به کارگیری نیرویی که از چابکی لازم برای نظارت دائمی بر شرایط تازه برخوردار و به موقع در دسترس باشد، ضرورت پیدا کرد.

اقدام به تشکیل نیروهای تمام وقت غلامان شاهی (قوللر) مرکب از گرجی ها و ارمنی های مستقر در پایتخت که با نام «ینی چری» (سپاه نو) شناخته می شدند، و دارای ویژگی های مذکور بودند مورد توجه قرار گرفت. (شاردن، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۱۸۹، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵)

دلایل عدیده ای در دست است که این رسته نظامی با الزام حمایت از رونق مبادلات و سامان دهی و محافظت از امور تجاری به کار گرفته شده و هدف مقابله یا حذف قزلباشان از صحنه سیاست نداشتند.

دلایله هنگام ورود به ایران در ۱۰۲۵ هجری به عنوان شاهد مدعا تاکید می کند که «چندی پیش «سپاه نو به همت شاه عباس» به تقلید از ترک ها» تشکیل شده است. وی ترکیب سپاه جدید را غلامان (قوللر) می خواند که شامل «نژادهای مسیحی از قبیل چرکس، گرجی و ارمنی» هستند و از «بچگی به آنان تعلیمات اسلامی داده و همه مسلمان شده اند». (دلایله، ۱۳۹۰: ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷) اسکندر منشی این دسته از نظامیان را به سرکردگی «قوللر آغاسی»، ثبت شده ی «دفتر غلامان» و در «سلک سپاهیان» می دانست. (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۳ / ۱۱۰۶) جنابدی نیز اظهارات دلایله را در خصوص زمان شکل گیری تایید می کند. وی در فرازی از نوشته خود با ناراحتی از حضور چراکسه و گرجی ها و آرامنه، ذیل وقایع سال ۱۰۲۵ هجری با کنایه آورده که «اکنون مدار علیّه سپاه رزمخواه پادشاه ایران الحال آن جماعت اند (چراکسه و گرجیه)» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۱۶)

کنایات جنابدی و ناراحتی وی در خصوص غلامان شاهی، می تواند ناخواسته سبب تحلیل های بی وجهی در خصوص اراده حکومت به جایگزینی و حذف قزلباشان از صحنه سیاست گردد. درحالی که با دقت بیشتر می توان به درکی مناسب واقع رسید. در واقع تشکیل سپاه جدید الزام

تجاری حکومت بود و دلیل مدعا را می توان با مقایسه همزمان تعداد سپاهیان غلامان شاهی و جنگجویان قزلباش ثابت نمود.

دلاواله با تاکید بیان می کند که از ۳۰ هزار نفر غلامان شاهی ثبت شده در دفاتر، تنها ۱۵ هزار نفر آنان سپاهی و آمادگی کارزار و رزم را داشتند و مابقی بنا به استعداد و قابلیت هایی که از کودکی آموخته « به خدمت در خانه شاه یا مشاغل مختلف» دیگر گماشته شده بودند. ( دلاواله، ۱۳۹۰: ۲۷۷) این در حالی است که جنابدی جنگجویان قزلباش را ۱۲۰ هزار نفر گزارش کرده است؛ ( جنابدی، ۱۳۷۸: ۳- ۶۷۲ ) که از این تعداد، « هفتاد هزار نفر» قزلباشان ولایات بودند. ( دلاواله، ۱۳۹۰: ۲۷۸ ) جز این، گزارش شاردن موجود است که ضمن محک زدن صحت رقم با پرس و جو از «بزرگان کهن سال و عمر پیموده»، با قطعیت می نویسد سپاهیان قزلباش تا « اواخر دوران پادشاهی شاه عباس» ممتاز ترین «طبقات» و بالغ بر ۱۲۰ هزار نفر می شده که قزلباشان ولایات- همانند دلاواله- ۷۰ هزار نفر بوده اند. (شاردن، ۱۳۷۲: ۳/ ۱۱۹۲، ۱۱۹۷)

بنابراین می توان ادعا کرد شاهان صفوی نه در این زمان و نه در زمان های بعد به جهت اهمیت بی بدیل قزلباشان به عنوان حامیان و پشتوانه های نظامی حکومت و ساخت سیاسی نهادهای پدید آمده، هیچ گاه به صرافت جایگزینی و حذف قزلباشان از صحنه سیاست برنیامدند و تصمیم و تدبیر به کار رفته در این دوره را باید متناسب با مقتضیات زمانه تحلیل نمود.

توضیح این که هر چند منابع از نقش و جایگاه دائمی نیروهای ۱۲۰ هزار نفره قزلباش در پشتیبانی از نظام سیاسی صفوی تا پایان دوره شاه عباس خبر می دهند، در عین حال به ویژگی هایی اشاره دارند که می توانست نقاط ضعف نیز محسوب شوند و توجیه مناسب جهت تشکیل سپاهی جدید را به دست دهند. بنا به شرایط قزلباش ها تمام وقت در اختیار نبودند و تنها با فراخوان جهت جنگ طولانی (یساق) مهیا می شدند. از سویی دیگر به دلیل پراکندگی مناطق، جمع آمدن نیروها که اشتغال به زندگی معمول داشتند به سرعت انجام نمی گرفت. در بسیاری موارد « طوایف قزلباش تعلل نموده» و اعتنایی به فرمان یساق نداشتند. (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۳/ ۱۱۰۵) حتی آمادگی قزلباشان با توجه به تجهیز و تدارک اردو و سنگینی بار و بنه زمان برو هزینه بر بود. ( دلاواله، ۱۳۹۰: ۳۶۸) این موارد مانع چابکی نیروهای قزلباش و عملکرد سریع در برخورد با راهزنان و

رفع نا امنی مسیرها و کاروان های تجاری که نیاز به آمادگی و شتاب در برسیدن به امور بود، می گردید. از این رو تاسیس سپاهیان تازه می توانست ضمن رفع مشکل، عملکرد موثر حکومت را در کنترل و نظارت دائم بر امنیت دستاوردهای تجاری افزایش داده و علاوه بر منافع به دست آمده، استقامت مملکت را تضمین نماید.

از سویی دیگر از آن جا که «غلامان شاهی» غالباً یکدیگر را نمی شناختند و منافع مشترک نداشتند و جهت کاربرد آن ها به «نگهبانی» و امور داخلی محدود می شد، نمی توانستند با هم متحد و همفکر شوند. (شاردن، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۱۹۴) لذا سپاه جدید تهدیدی برای موجودیت قزلباشان محسوب نمی شدند و با مخالفت مواجه نگردید.

تشکیل رسته «تفنگچیان» نیز به رغم نظرات معمول نه جهت جایگزینی قبایل قزلباش بلکه با هدف رفع نا امنی مناطق از طریق به نظارت در آوردن مسببان آن ذیل جایگاهی حکومتی انجام گردید. سران این گروه که عمدتاً از سرداران «معظم قاطعان طریق» متشکل شده با نیروهای خود که شامل «اجامره (اوباش) و اجلاف (یاغیان)» می شدند در مناطق متعدد مستقر و موظف به ملحق شدن به اردوی شاه با اعلام فراخوان بودند. و در سایر روزهای سال در مناطق خود به امور روزمره مشغول و جز ابواب جمعی حکومت به شمار می رفتند. اسکندر منشی به صراحت هدف از تشکیل این رسته نظامی را تامین امنیت مناطق ذکر کرده که توانست «هم رعایا و عجزه بعد الیوم از شر» آنان ایمن گرداند و در ادامه آورده که هنگام جنگ و نبرد از روحیه سرکش آنان استفاده شده تا «در رکاب نصرت انتساب به خدمات قیام» نمایند و بدون تکلف ذکر می کند که آنان به این ترتیب «در معارک کارزار مکافات عمل» می یابند. (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۳ / ۱۱۰۴؛ دلاواله، ۱۳۸۴: ۳۱۲) این ادعا را قسمتی از گزارش منتشر نشده اولثاریوس تایید می کند، آن جا که وی هنگام سفر از آرامگاهی در دشت مغان به نام «بایرام تکه لو اُ بَاسی» عبور کرده و توضیح می دهد که نامبرده از یاغیان معروف دوره شاه عباس بوده که لقب خانی را با تهور در جنگ با عثمانی به دست آورده بود. (تاپر، ۱۳۸۴: ۹۰)

## نتیجه گیری

حکومت صفویه پس از تاسیس توانست طی یک سده حکمرانی با وجود پیش آمدن فراز و نشیب های متعدد همچنان به حیات خود ادامه دهد. شرایطی که به پشتوانه نهادهایی به دست آمد که پیش از این قواعد و سنن حکمرانی را با هدف نگه داشت امنیت و ثبات، صورت بندی کرده بودند. قواعدی که جهت بقای مشارکت سران در حاکمیت از واگذاری مناصب و امتیازات و منابع تا برخورد شدید و کیفر های خشونت بار با برهم زندگان ثبات در هر مقام و جایگاهی را شامل می شد. این قواعد به طور مشخص توان حکومت را در گذر از آشوب های خطرناک دوازده ساله (۹۸۴-۹۹۶هـ.ق) پس از فوت شاه طهماسب نیز حفظ و با روی کار آوردن شاه عباس ثبات مجدد را برقرار نمود.

دوره شاه عباس که با ائتلاف گروه های جنگجوی قزلباش و خاندان صفوی پدید آمد، تنها تغییر ساده حکمرانی نبود بلکه دور تازه ای از مناسبات داخلی به شمار می رفت که با بازسازی و تاکید مجدد بر اصول اولیه صفویان یعنی حفظ امنیت و ثبات نظام به دست آمد.

ائتلاف و اتحاد حول شاه جدید از قواعد و اصول پذیرفته شده سنت سیاسی به عنوان راهکار اصلی رفع معضلات پدید آمده بود که سابقه به زمان شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده می برد. اما سبب تمایز و انسجام این دوره به شرایط تاثیر گذار سیاسی و اقتصادی پس از روی کار آوردن شاه عباس برمی گشت. وضعیت پدید آمده سیاسی و مالی پس از صلح طولانی مدت با عثمانی و ازبکان، نظام حکمرانی را به تلاش جهت حفظ وضع موجود واداشت. نظام صفویه که در دوره دوازده ساله پس از فوت شاه طهماسب به آسیب های جدی به لحاظ امنیت و ثبات دچار شده بود با مهیا شدن شرایط صلح به ضرورت بقا و تداوم حکمرانی بر اساس قواعد ملزم گردید. این اولویت منجر به رفع عدم ثبات گردیده و همگرایی و انسجام گروه ها را فراهم نمود. امری که در نهایت نه تنها به پایداری و تمایز این دوره انجامید بلکه باعث تداوم فرایند حکمرانی صفویه در دوره های بعدی نیز گردید.

## منابع

۱. آقا جری، هاشم، ۱۳۸۹، «مقدمه ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی»، تهران: طرح نو
۲. اسکندر منشی، ۱۳۸۲، «تاریخ عالم آرای عباسی»، تصحیح: ایرج افشار، ۳ جلد، تهران: امیرکبیر
۳. افوخته ای نطنزی، محمود بن هدایت الله، ۱۳۷۳، «نقاوه الآثار»، تصحیح: احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی
۴. اولثاریوس، آدام، ۱۳۶۳، «سفرنامه اولثاریوس»، ترجمه: احمد بهپور، تهران: ابتکار
۵. بدلیسی، شرف خان، ۱۳۷۸، «شرفنامه»، تصحیح: ولادیمیر ولیامینوف، ۲ جلد، تهران: اساطیر
۶. بنانی، امین و دیگران، ۱۳۸۰، «صفویان»، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: مولی
۷. بورن، رهبر، ۱۳۸۳، «نظام ایالات دوره صفویه»، ترجمه: کیکاووس جهانداری، چ ۳، تهران: علمی و فرهنگی
۸. بیات، اروج بیک، ۱۳۳۸، «دون ژوئن ایرانی»، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۹. تاپر، ریچارد، ۱۳۸۴، «تاریخ سیاسی و اجتماعی شاهسون های مغان»، ترجمه: حسن اسدی، تهران: اختران
۱۰. تاورنیه، ژان باتیست، ۱۳۸۹، «سفرنامه تاورنیه»، ترجمه: حمید ارباب شیرانی، چ ۲، تهران: نیلوفر
۱۱. جنابدی، میرزا بیک، ۱۳۷۸، «روضه الصفویه»، تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات افشار

۱۲. رابرتسون، یان، ۱۳۹۰، «درآمدی بر جامعه»، ترجمه: حسین بهروان، چ ۵، مشهد: به نشر آستان قدس رضوی
۱۳. روملو، حسن بیگ، ۱۳۵۷، «احسن التواریخ»، تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: بابک
۱۴. رویمر، هانس روبرت، ۱۳۸۰، «ایران در راه عصر جدید»، ترجمه: آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران
۱۵. سیاقی نظام (شیرازی)، نظام الدین علی، ۱۳۹۳، «فتوحات همایونی»، تصحیح: حسن زندیه، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۱۶. سیوری، راجر، ۱۳۹۲، «ایران عصر صفوی»، ترجمه: کامبیز عزیزی، چ ۲۲، تهران: مرکز
۱۷. سیوری، راجر، ۱۳۸۰، «در باب صفویان»، ترجمه: رمضان علی روح الهی، تهران: مرکز
۱۸. شاردن، ژان، ۱۳۷۲، «سفرنامه شاردن»، ترجمه: اقبال یغمائی، ۵ جلد، تهران: توس
۱۹. شاملو، ولی قلی بن داود، ۱۳۷۱، «قصص الخاقانی»، تصحیح: حسن سادات نصری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۲۰. شرلی، آنتونی، ۱۳۸۷، «سفرنامه برادران شرلی»، تصحیح: علی دهباشی، تهران: نگاه
۲۱. فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا، ۱۳۶۳، «سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا»، ترجمه: غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو
۲۲. قمی، قاضی احمد بن شرف الدین، ۱۳۸۳، «خلاصه التواریخ»، تصحیح: احسان اشراقی، ۲ جلد، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران
۲۳. لویز، خوزه و جان اسکات، ۱۳۸۵، «ساخت اجتماعی»، ترجمه: حسین قاضیان، تهران: نشر نی
۲۴. مته، رودی، ۱۳۹۶، «تاریخ پولی ایران: از صفویه تا قاجاریه»، ترجمه: جواد عباسی، تهران: نشر نامک
۲۵. منشی قزوینی، بوداق، ۱۳۷۸، «جواهر الاخبار»، تصحیح: محسن بهرام نژاد، تهران: میراث مکتوب
۲۶. منجم یزدی، ملا جلال الدین، ۱۳۶۶، «تاریخ عباسی (روزنامه ی ملا جلال)»، تصحیح: سیف الله وحید نیا، تهران: وحید

۲۷. مینورسکی، ۱۳۷۸، «سازمان اداری حکومت صفوی (تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک)»، ترجمه: مسعود رجب نیا، چ ۳، تهران: امیرکبیر
۲۸. نوایی، عبدالحسین، ۱۳۵۳، «مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی دوره شاه عباس»، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
۲۹. نورث، داگلاس، سی، ۱۳۹۷، «نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی»، ترجمه: محمد رضا معینی، چ ۳، تهران: سازمان برنامه و بودجه کشور
۳۰. نویدی، داریوش، ۱۳۸۶، «تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی»، ترجمه: هاشم آقاجری، تهران: نشرنی
۳۱. نیومن، اندرو، جی، ۱۳۹۳، «ایران صفوی»، ترجمه: عیسی عبدی، تهران: پارسه
۳۲. واله اصفهانی، محمد یوسف، ۱۳۷۲، «خلد برین»، تصحیح: میر هاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات افشار
۳۳. وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر، ۱۳۸۳، «تاریخ جهان آرای عباسی»، تصحیح: سعید میر محمد صادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۳۴. فلور، ویلم، ۱۳۸۲، «گزارشی به زبان هلندی در باره ایران عصر صفوی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، خرداد و تیر ۱۳۸۲، شماره ۶۸ و ۶۹، (۱۴-۱۹)
۳۵. هرتزیک، ادموند، ۱۳۸۱، تجارت ابریشم خام ایران و کارگاه های اروپا در قرون هفدهم و هجدهم، ترجمه: روبرت بگلریان، دو ماهنامه پیمان، شماره ۲۲، (۹۳-۷۷)